

# شَلْمُون

## آورده‌اند که روزی بر مرارت در محضر شیخ

سید علی رضا مهدوی زاده  
سید محمد صادق پورمرشد



آورده‌اند که در یکی از روزهای آتشین نیمه‌ی مردادماه، جمعی از مریدان شیخ‌الشیوخ، آب کرفس هورت‌کشان به محضرش رسیده تا به سبب سؤالانی - که برایشان شبهه ایجاد نموده بود - کسب تکلیف کنند. شیخ تا بیستمین

سؤالشان، ایوب‌وار، سر در گریبان، صبر نمود و وقعی ننهاد.

پس از دمی، به یکباره، شیخ تکانی به خویش داد و مریدان را به دریافت پاسخی روشنگر، امیدوار ساخت. اما بر خلاف انتظار، دست در گنجهی سرمازا (یخچال) خود کرد و به تعداد یاران، یخکم بیرون کشیده و به ایشان داد تا با میکیدن آن، دمای خویش را کاهش دهند. بعد از گذشت لحظاتی و تنظیم دمای برونی و درونی مریدان، یکی از شاگردان پرسید:

- استاد! در این اوضاع قمر در عقرب بلادمان، درست است که سکوت کنیم؟ بی‌تدبیری و فقدان مدیریت در این هوای جهنمی، وضع را برایمان نابه‌سامان ساخته. تازه داشتیم به قطعی روزی یک بار چراغ نفتی‌مان عادت می‌کردیم که نوبت به قطعی دوبار در روز رسید. ما، کلافه از تب گرم تابستان، ناگزیر به داروغه مراجعه نموده و شرح ماوقع بر ایشان ابراز داشتیم. جنابشان، در برابر آن همه فریاد و جوش و خروش، به جهت پاسخ، تنها عبارتی کوتاه گفتند: «بهترین راه حل در این شرایط، رفتن به قطب جنوب است. هم سیاحتی نو به حساب می‌آید و هم بدعتی ست جدید.» آخر کسی نیست که به او بگوید پُف...

شیخ انگشت سبابه‌ی خویش روی بینی نهاد و گفت:

- زبان به دهان بگیر! درشت‌گویی نکن!

یکی دیگر از مریدان به سخن آمد:

- حضرت استاد. یعنی هیچ توصیه‌ای ندارید برای این ایام؟ شیخ سریعاً فرمان داد تا چند خوشه‌ی برنج برایش تهیه کنند و بیاورند. وقتی نگاه ملامت‌آمیز شاگردهایش را دید؛ با لبخند گفت:

- حیرت نکنید! قصد ندارم تا با این خوشه‌ها و شکستنشان، به شما درس اتحاد بدهم. درست است پیر شده و می‌لزم؛ لکن در صحت مشاعر، به صد جوان می‌ارزم! مقصودم از این کار، این‌است که نشان دهم آدمی آنچه را که کاشته، درو خواهد کرد. پس به جای اشکال گرفتن به زمین و زمان، خوب چشم باز کنید و ببینید که چه می‌کارد. بروید و در همین اوضاع قمر در عقرب، تبدیری بیاندیشید و برای مشکلات بلاد، چاره‌ای کنید. {از معذوریت در پخش آهنگ کلید اسرار پوزش می‌طلبیم} شاگردان - که آب کرفس در کنترل فشار خونی‌شان و یخکم در کنترل حرارت وجودشان مؤثر افتاد - ناچ‌ناچ گویان، همچون کسی - که سیخ کباب دنده به نیش کشیده است - سرانگشت حیرت به دندان گرفته و گریبان‌چاکان، سوی بلاد خویش برگشتند تا به پند مرادشان جامه‌ی عمل پوشانده؛ با جدیت تمام، امور را پیگیری کرده و تا مرتفع شدن آن، از پای ننشینند.

## مال منه

هادی کردی

+ جناب گمونم اون وسیله‌ای که داخل کیسه شماست، مال من باشه!  
- از کجا می‌گی مال توته؟  
+ چون می‌دونم اون به سینی گرد فلزیه!  
- چه ربطی داره؟ همه جا از این مدل سینی‌ها پیدا می‌شه!  
+ آخه روی این سینی، طرح باغ گلایی قلم‌زنی شده.  
- خب باز هم دلیل قانع‌کننده‌ای نیست.  
+ خب به نشونه بهت می‌دم. پشت کار اسم استاد فریدون سینی چی و سال ساختش حک شده. سازنده‌ش جد پدری من بوده. این سینی هم ۵ نسله تو خونواده ما دست به دست شده تا رسیده به من. دیگه چه دلیلی بالاتر از این؟!  
- تو واقعاً به اینایی که گفتی می‌گی دلیل محکمه‌پسند؟! آقا وقت ما رو بگیر! بذار آخر شبی برم به کارم برسم.  
+ به لحظه صبر کن بذار گوشیمو جواب بدم؛ بعد برو. سلام بفرمایید!  
• سلام! جناب من افسر نیروی انتظامی هستم. همسایه‌ها زنگ زدن و گفتن آژیر دزدگیر منزل شما روشن شده و الان بیست دقیقه می‌شه که خاموش نشده. منزل تشریف دارید یا مسافرت هستین؟  
+ از تماس شما ممنونم قربان. راضی به زحمت شما نیستم. خودم دارم با جناب سارق مذاکره می‌کنم، بلکه راضی بشن و سینی قلم‌زنی عتیقه‌ای که یادگاری خانوادگی ماست رو به من پس بدن.

چیزی که مسئول می‌گن



مشکل آب و برق از الگوی مصرف ماست!  
مادر دولت و مردم در خانه‌ها اگر صرفه‌جویی را سر...

چیزی که عوام می‌گن



برق و آب ما و فرستادن برق و آب را بر...

چیزی که هست



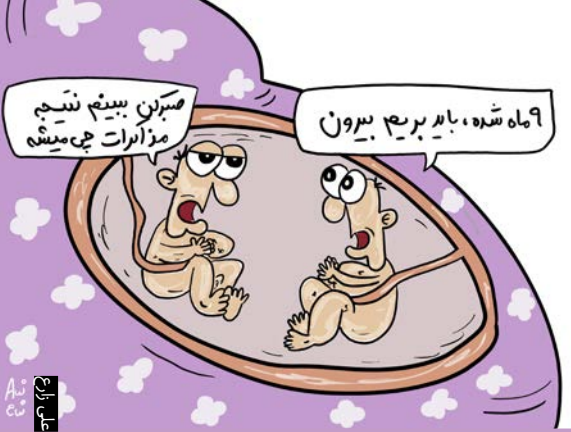
منصوره مهدی  
سید محمد جواد ظاهری



خبر: جمهوری آذربایجان و جمهوری ارمنستان، مدیریت گذرگاه زمینی زنگزور را به مدت ۹۹ سال به آمریکا واگذار کردند.  
- نمی‌دونم متوجه شدین یا نه؛ ولی الان ما با آمریکا هم‌مرز و همسایه شدیم! و چون در فرهنگ ایرانی و دین ما، همسایه جایگاه ویژه‌ای داره؛ باید حق همسایگیو ادا کرد. یعنی باید احترامشو حفظ کرد؛ وقت مریضی به عیادتش رفت؛ اگه نیازی داشت برطرفش کرد. خدا رو چه دیدی؛ شاید پیوندمون عمیق‌تر هم شد! مثلاً ما برآش آش نذری بردیم؛ اونم برامون بمب دستی آورد ...  
شجره چرخگیر •

## اسم تاریخی

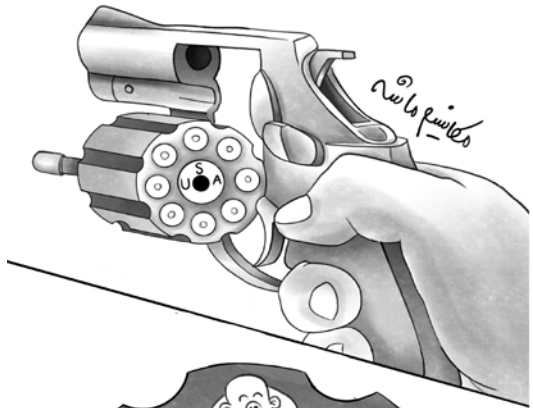
سید علی رضا مهدوی زاده



ماهی شده

- تا به ماه دیگه قراره بچه‌م به دنیا بیاد: به نظرت اسمشو چی بذارم؟  
+ ما به رسم قشنگی داریم تو طایفه مون که از قدیم ندیمامونده؛ اینه که اسم بچه هامونو با وقایع روز انتخاب می‌کنیم.  
- چه جالب! مثلاً چی؟  
+ تو همین جنگ ۱۲ روزه، اسم یکی از نوه هامو به افتخار موشکای ایران، فتاح گذاشتم. یا یکی از فامیلامون، اون روزی که روحانی اعلام کرد «منم قضیه ی گرونی بزین رو صبح جمعه فهمیدم» اسم بچه شو گذاشت سپیده!  
- پس همه‌تون، خانوادگی، از وقایع بد روزگارت دریافت مثبت دارین!  
+ البته همه‌ش اینطوری نیست.

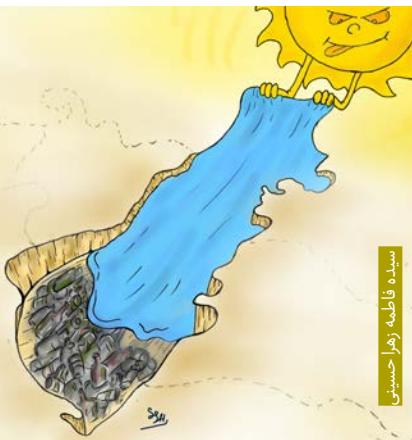
- چرا؟  
+ مثلاً اون روزی که بایدن تو سخنرانش - گلاب به روت - صدهای ناهنجاری ازش شنیده شد: پسرموم اسم بچه آخرشو ...  
- می‌گم هوا چقدر گرم شده.  
+ چرا وسط حرفم می‌پری؟ خواستم بگم اسم بچه شو گذاشت فرانچسکو.  
- حالا با این اسم شناسنامه بهش دادن؟  
+ نه؛ تو شناسنامه اسمشو گذاشته طوفان!



خبرگزاری فارس: با حذف چهار صفر از پول ملی، ارزش پول ایران یک شبه ۱۰ هزار برابر خواهد شد!  
- مثل پیرزن همسایه‌مون که هر جا ازش شنشو می‌پرسیدن ۳۰-۴۰ سال کمتر می‌گفت. اونم با همین روش یک‌شبه جوون شد!

حسن رضا سدرکلا \*

پس زوی آب دریای مازندران و از طرفی خودنمایی آلاینده‌ها و پسماند انسانی در آن



سجاد گل پور

سید علی



## روانشناسی کودک نافرمان

دکتر سلام  
دکتر روانشناس مثالی

معمولاً مکاتب علم روانشناسی، علی‌رغم اختلاف نظر در موضوعات مختلف، در موضوع رفتار با کودک نظرهای مشترکی دارند. مخصوصاً وقتی سخن برهیز از برخورد فیزیکی، رفتار خشمگین یا حتا استفاده از لحن دستوری به میان می‌آید. اما به راستی، روش صحیح برخورد با کودک لجباز و نافرمان چیست؟ با مثالی توضیح خواهیم داد.

تصور کنید: «کودک دل‌بندتان با اصرار، کاری به‌خصوص را انجام می‌دهد که نتیجه بدی برایش دارد. شما با لحن نرم و درخور فهم او عیب‌های آن کار توضیح داده‌اید. اما او دست برنمی‌دارد. از زبان داستان

و بازی استفاده می‌کنید؛ اما در او اثر نمی‌گذارد. از در محبت و تشویق به فعالیت‌های مفید وارد می‌شوید اما او همچنان به تکرار تجربه‌های ناگوار علاقه نشان می‌دهد. برای کودکان طبیعی‌ست که بخواهند همه چیز را تجربه کنند؛ اما کودک شما بزرگ‌تر شده و با این حال اشتیاقش به آن عمل مضر رفع نشده است. اتفاقاً حالا با جدیت بیشتری از آن دفاع می‌کند و برای کار اشتباهش دلیل می‌تراشد. برایش محدوده‌ها و مرزهایی تعیین می‌کنید تا از ضررهای احتمالی بکاهید؛ اما آن‌ها را هم زیر پا می‌گذارد. دیگر او نه تنها عمر خود، که منافع خانواده را هم نادیده گرفته است. فرزندان به سنی رسیده که انتظار دارد با او مثل بزرگسالان صحبت کنید. شما با حفظ لحن دلسوزانه، برایش توضیح می‌دهید که دوبار

گزیده شدن از یک سوراخ، نه عاقلانه است؛ نه هوشمندانه و نه شرافتمندانه. دلیلش را هم «تجربه» معرفی می‌کنید. اما فرزندان با جسارت بیشتری کار عبث خود را پی می‌گیرند و بدتر از همه، هر جا هم که می‌رود می‌گویند بابا-مامانم اجازه داده‌اند و صبوری و احترام شما را مهر تأییدی بر عملش<sup>۱</sup> اعلام می‌دارد.»

در مثال بالا کار خاصی با کودکان نمی‌توانید بکنید. چون اول اینکه کودکان دیگر کودک نیست و نره انسانی شده برای خودش. و دیگر اینکه خود روانشناسان هم از درک این مورد عاجزند.

\* تفهیم‌دید عملش چه بود؟ «رفاقت با افراد ناباب و شرپنبد و قمارباز» دیگر!